



پڑھنا اور سیکھنا،
ذہانت اور صلاحیت

تحلیل فرہنگے

جیم مک گوئیگان

مترجم: سجاد علیزادہ



هُوَ الْمَعْرُوفُ

تحليل فرهنگى

جيم مكاوئىگان

مترجم:

جاد عليزاده



سرشناسه	McGuigan, Jim. م. م. ۱۹۵۲ - جیم، مک گوئیگان.
عنوان و نام پدیدآور	تحلیل فرهنگی/ نویسنده جیم مک گوئیگان؛ مترجم سجاد علیزاده.
مشخصات نشر	تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۳۹۷ ص: ۲۱×۱۴ س.م.
شابک	۲۴۰۰۰۰ ریال ۲-۱۳۵-۴۵۲-۶۰۰-۹۷۸:
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
یادداشت	عنوان اصلی: Cultural analysis, 2010.
موضوع	فرهنگ Culture
موضوع	تمدن Civilization
موضوع	تاریخ اجتماعی Social history
شناسه افزوده	علیزاده، سجاد، ۱۳۶۴ - مترجم
شناسه افزوده	پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
رده بندی کنگره	۱۳۹۷ ت ۳ ۷۳۶ م/۶۲۱ HM
رده بندی دیویی	۳۰۶
شماره کتابشناسی ملی	۵۱۷۳۳۵۷

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

عنوان: تحلیل فرهنگی

نویسنده: جیم مک گوئیگان

مترجم: سجاد علیزاده

ویراستار: عبدالرحمان سرلگ

صفحه‌آرا: حسین آذری

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۶۰۰۰۰ ریال

شابک: ۲-۱۳۵-۴۵۲-۶۰۰-۹۷۸



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ، هنر و ارتباطات

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.
در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی‌عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
صندوق پستی: ۶۲۷۴ - ۱۴۱۵۵. تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۳. دورنگار: ۸۸۸۹۳۰۷۶. Email: nashr@nic.ac.ir

فرهنگ و جامعه

فهرست مطالب

مقدمه مترجم.....	۱
مقدمه	۳
فصل اول: عرصهٔ عمومی فرهنگی.....	۱۹
فصل دوم: هویت بریتانیایی و شاهدخت مردم.....	۵۳
فصل سوم: برساختن اجتماعی فجایع فرهنگی.....	۸۹
فصل چهارم: اجتماع اجتماعات.....	۱۳۱
فصل پنجم: هویت و بحران اجتماع.....	۱۵۹
فصل ششم: جامعه‌شناسی تلفن همراه.....	۱۸۹
فصل هفتم: فرهنگ مخاطره‌آمیز.....	۲۲۱
فصل هشتم: نئولیبرالیسم، بازآفرینی شهری و سیاست فرهنگی.....	۲۵۷
فصل نهم: کارآموزان سرمایه‌داری سرد.....	۲۸۳
فصل دهم: مطالعات فرهنگی و سرمایه‌داری سرد.....	۳۱۱
نمایه.....	۳۵۱

مقدمه مترجم

جیم مک گوئیگان جزء مطرح‌ترین و تأثیرگذارترین پژوهشگران و نظریه‌پردازان مطالعات فرهنگی و نظریه انتقادی است و آثار وی غالباً تأثیرگذار و ستایش‌شده هستند.

مک گوئیگان در کتاب تحلیل فرهنگی این بینش اساسی را ارائه می‌کند که جهان کنونی و جوامع امروزی در آرایش و ساختار نیروهای تأثیرگذار خود تغییرات مهمی کرده‌اند و به‌خصوص سازوکارهای فرهنگی در جهان کنونی اهمیتی اساسی پیدا کرده‌اند که باید به‌درستی شناخته و تحلیل شوند. او معتقد است که باید در پس جزئی‌ترین و خردترین حوادث و جریان‌ات زندگی روزمره، نقش سازوکارهای فرهنگی کلان و مهمی را دید که به‌خصوص در دهه‌های اخیر اهمیت و استیلا یافته‌اند. البته مک گوئیگان نیز همچون برخی دیگر از نظریه‌پردازان انتقادی، اهمیت پیدا کردن فرهنگ را در دوره اخیر ناشی از نقش و عملکرد سازوکارهای اقتصادی می‌داند و آن را «سرمایه‌داری سرد» تعبیر می‌کند. در واقع مک گوئیگان پشت بسیاری از کردارها و قواعد زندگی روزمره امروزی، عملکرد پیچیده فرهنگ مصرف‌گرایی

برخاسته از نئولیبرالیسم را می‌بیند؛ فرهنگی که اکنون به اوج هژمونی خود رسیده است و همه نیروهای انتقادی و مقاومتی را خنثی و بی‌اثر کرده و به سازش و مصالحه کشانده است؛ مک گوئیگان نشان می‌دهد که حتی مطالعات فرهنگی نیز به دلیل هم‌گرایی و سازشی که با فرهنگ نئولیبرالیستی پیدا کرده است، تا حد زیادی بار انتقادی خود را از دست داده و به ستایشگر و مروج مصرف‌گرایی بدل شده است.

کتاب تحلیل فرهنگی، الگوی خوبی برای نحوه کاربست نظریه‌های فرهنگی برای موضوعات و مسائل انضمامی مهم جهان معاصر است. کتاب متشکل از فصل‌هایی است که هر یک به مطالعه موردی موضوعی خاص می‌پردازد. در مجموع، مک گوئیگان در این کتاب به تحلیل فرهنگی طیف وسیع و متنوعی از موضوعات؛ مانند مرگ چهره‌های مشهور، برگزاری جشنواره‌های بین‌المللی، بازآفرینی شهری، مسائل نژادی، سریال‌های عامه‌پسند، استفاده از تلفن‌های همراه و... پرداخته است.

کنار اهداف علمی، مک گوئیگان با الهام از نظریه‌پردازان انتقادی هدفی عملی و سیاسی را نیز دنبال می‌کند. هدف او همان‌طور که خود اعلام می‌کند، به کار گرفتن رویکرد انتقادی در جهت علایق و منافع عمومی است. او با این کار تلاش می‌کند تا در ایجاد یک عرصه عمومی فراگیرتر، عادلانه‌تر و مشارکتی‌تر سهمی داشته باشد.

در پایان لازم می‌دانیم از تلاش‌های مجموعه پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در حمایت و همراهی ترجمه حاضر قدردانی کنیم.

تحلیل فرهنگی

در این کتاب، چشم‌انداز ارائه‌شده به تحلیل فرهنگی، بر آن است تا رویکرد پژوهشی چندبعدی را دنبال کند و جهت‌گیری آن معطوف به مطالعه مسائلی است که موردعلاقه عموم است. تحلیل چندبعدی تلاش می‌کند تا پیچیدگی هستی‌شناختی پدیده‌های فرهنگی و به‌عبارتی چندبعدی بودن هستی آن‌ها را درک کند. چنین تحلیلی به انتشار فرهنگ و تعامل تولید و مصرف فرهنگی توجه می‌کند که متضمن مادی بودن و معنادار بودن اشکال فرهنگی است.

موضوعات مناسب بی‌شماری وجود دارند که می‌توان آن‌ها را به این روش مطالعه کرد و هیچ‌یک لزوماً کم‌ارزش نیست، با این حال باید دست به انتخاب‌هایی زد و درباره اولویت‌بندی موضوعات تصمیماتی گرفت؛ به این دلیل موضوعات موردعلاقه عموم در این بررسی جایگاه برجسته‌ای دارند.

موضوعات موردعلاقه عموم ناظر بر مسائلی اند که به دلایل

مختلف برای شهروندان یک سامان سیاسی^۱ (نه با تعریف محدود آن؛ بلکه با تعریف فراگیر آن) مهم و بحث‌برانگیزند. ما در جامعه و جهان به‌هم‌پیوسته‌ای زندگی می‌کنیم که در آن به ارزش‌های جهان‌وطن به‌شدت نیاز است. این مسائل مورد‌علاقهٔ عموم ممکن است به موضوع مباحثاتی بدل شوند که روی تصمیم‌گیری‌های سیاسی نه‌تنها در سطح محلی، ملی و منطقه‌ای؛ بلکه در مقیاس قاره‌ای و جهانی نیز تأثیرگذار باشند. چنین رویکردی به تحلیل فرهنگی، می‌تواند مناقشه‌برانگیز باشد. باین‌حال، بر پایهٔ منطق عملی و برای متمایز ساختن رویکرد تحلیل فرهنگی مدنظرمان از دیگر انواع تحلیل، به اتخاذ برخی مواضع نیاز داریم. رویکرد انتخاب‌شده در این کتاب، همهٔ آنچه را که به‌طور مستدل می‌توان آن‌ها را «تحلیل فرهنگی» (به معنای مطالعهٔ فرایندهای نمادین) نامید، در بر نمی‌گیرد. رشته‌های تخصصی زیادی وجود دارند که درون تعریف گسترده‌ای از تحلیل فرهنگی جای می‌گیرند. این رشته‌ها بسیار گسترده و فراگیرتر از هدف این کتاب هستند و هنر، تاریخ، نقد ادبی، موسیقی‌شناسی و انسان‌شناسی اجتماعی را – که به برنامهٔ ما بسیار نزدیک است – در بر می‌گیرند. در حال، تلاش برای گردآوری همهٔ شاخه‌های تحلیل فرهنگی در کتابی واحد، کاری جنون‌آمیز و قابل‌قیاس با کوشش عبث کازابون^۲، شخصیت اسطوره‌شناس رمان *میدل‌مارچ*^۳ اثر جرج الیوت^۴ است.

کتاب پیش رو عمدتاً و به صورت خاص بر سنت بریتانیایی مطالعات فرهنگی و سنت اروپایی نظریهٔ اجتماعی – انتقادی

1. polity

2. Casaubon

3. middlemarch

4. George Eliot

تکیه دارد. هرکدام از این دو سنت، تاریخ خاص خود، مجموعه آثار بارز و مجموعه‌ای از متفکران برجسته را دارد و البته هیچ‌کدام از آن‌ها از نقد شدن مصون نیست و برای همیشه جایگاه تثبیت‌شده‌ای ندارد. این سنت‌ها، سنت‌های سیال و منعطفی هستند و به طور مشابه بنا به ماهیتشان، برای سنت احترامی قائل نیستند. هر دوی آن‌ها بینارشته‌ای هستند، همچنان‌که کتاب پیش رو نیز چنین است. باین‌حال هر یک از این دو سنت نقطهٔ عزیمت رشته‌ای خود را نیز دارد که این نقطهٔ عزیمت برای مطالعات فرهنگی؛ تاریخ ادبی است و برای نظریهٔ اجتماعی - انتقادی؛ فلسفهٔ سیاسی.

پیشینهٔ رشته‌ای من‌چندگانه است و جامعه‌شناسی، ادبیات، تاریخ اندیشه‌ها و پژوهش بینارشته‌ای در زمینهٔ ارتباطات جمعی را پوشش می‌دهد. در دانشگاه‌ها دربارهٔ برنامهٔ بینارشته‌ای زیاد لاف زده می‌شود، اما در عمل به‌ندرت به کار گرفته می‌شود؛ زیرا همیشه از جانب دیدگاه‌های رشته‌ای به سطحی بودن و بی‌مایه بودن متهم است. باین‌حال، مسائل عمومی در «دنایای واقعی» با طبقه‌بندی‌های رشته‌ای به‌راحتی سازگار نمی‌شوند و به این دلیل پژوهش بینارشته‌ای ارزش به‌کارگیری را دارد.

ویژگی تمایزبخش مطالعات فرهنگی بریتانیایی، پروژهٔ آن برای دمکراتیک کردن فهم ما از فرهنگ است؛ بنابراین، این سنت، خواهان ترکیب آنچه در انگلیسی به آن «فرهنگ» با حرف اول بزرگ^۱ گفته می‌شود از یک سو و «فرهنگ» با حرف اول کوچک^۲ به‌عنوان میانجی ارتباطات اجتماعی از سوی دیگر است. این ترکیب معضله‌دار^۳ است؛ زیرا برخی تمایزهای مهم را که کماکان

1. Culture

2. culture

3. problematic

موضوعیت دارند - مانند تمایز میان هنر و گفتار^۱ - از میان برمی‌دارد. مهم‌تر از آن، این ترکیب، انگاره‌های نخبه‌گرایانه را به چالش می‌کشد و مروج ارج‌گذاری به فرهنگ عامه‌پسند^۲ است. این حرکت، حرکتی مترقی بوده است، اگرچه به شکلی متناقض، زمانی که طرح سؤالات در باب ارزش (شیوه‌ای از تعریف «فرهنگ»، تعریف آن به‌عنوان مجموعه ارزش‌هاست) در برخی زمینه‌ها ناممکن بوده است، نتایج دردسرسازی در پی داشته است. در این مورد توافق وجود دارد که ظهور مطالعات فرهنگی بریتانیایی، در ایجاد یک رشته مطالعاتی جدید (مطالعات فرهنگی) بسیار مؤثر بوده است؛ رشته‌ای که از مدت‌ها پیش، از «ریشه‌های» بریتانیایی‌اش فراتر رفته بود.

جمع‌بندی و مشخص کردن حدود و ثغور سنت نظریه اجتماعی - انتقادی، دشوارتر است؛ به یک معنا این سنت، نمایانگر ویژگی متمایز کل فلسفه سیاسی اروپایی از دوره «باستان» تا به حال - هرچند به طور تناوبی - است و از قضا کل این سنت معطوف به نقد وضع موجود جامعه نیست.

در دوره مدرن، سنت نظریه اجتماعی - انتقادی، در عین حفظ عقل‌گرایی انتقادی به‌ارث‌رسیده از روشنگری قرن هجده اروپا با محوریت فرانسه، از دل تاریخ‌گرایی^۳ آلمان، نقد اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری و نقد ایدئولوژی معطوف به فرهنگ سرمایه‌داری پدید آمد. نظریه انتقادی، با علم اجتماعی پوزیتیویستی و نیز ابتدال شدید بخش بزرگی از جامعه‌شناسی تجربی به تقابل برخاست. نظریه اجتماعی اروپایی مکتب انتقادی، پیشگام طرح بسیاری از مضامینی بود که تا حدی مطالعات فرهنگی بریتانیایی آن را به

1. speech

2. popular

3. historicism

صورت مستقل مطرح کردند؛ با این حال برخی تفاوت‌های بارز میان این دو سنت وجود داشت.

سنت انتقادی اروپایی طرفدار فرهنگ آوانگاردا و منتقد فرهنگ مصرف‌توده‌ای بود؛ به همین علت، این سنت در بریتانیا که فعالیت فرهنگی «مردم» - حتی در شرایط کاملاً تجاری شده - مورد احترام بود و حتی به صورت فزاینده‌ای از آن در برابر فرهنگ والای «نخبه‌گرایانه» حمایت می‌شد، با مقاومت و مخالفت مواجه شد. با این حال، این دو سنت از آن جهت که هر دو اهداف و انگیزه‌های رهایی‌بخش دارند، اشتراک بسیاری با هم دارند. در عین حال، باینکه سنت بریتانیایی بر داده‌های انضمامی در مقابل تفکر انتزاعی تأکید می‌کرد، عقل‌گرایی قاره‌ای، پادزهری ضروری در مقابل‌گرایش به روش تجربه‌گرایانه^۲ انفصال‌گرایانه^۳ بریتانیایی بود.

اشکال قدیمی‌تر مطالعات فرهنگی به مطالعه گذشته‌گرایش داشتند؛ زیرا می‌پنداشتند گذر زمان لازم است تا آیندگان بتوانند متونی را انتخاب کنند که ارزش توجه و بررسی جدی آکادمیک را دارند. در مقابل، شکل‌های جدیدتر تحلیل فرهنگی - که مطالعات فرهنگی بریتانیا و سنت قاره‌ای نظریه اجتماعی - انتقادی پیشگام آن بودند - معمولاً وضعیت کنونی و زنده فرهنگ را مطالعه کرده‌اند. آن‌ها در مورد زمان حاضر، البته در چارچوبی تاریخی، بحث کرده‌اند. زمان حاضر، خود برهه‌ای از زمان چارچوب پیکربندی^۳ خاصی از تاریخ است. علاوه بر این، مطالعه فرهنگ توده مردم کنار فرهنگ اقلیت فرهیخته‌ای که میراث گذشته است، مجاز شمرده شد؛ بنابراین در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، مطالعات فرهنگی در بریتانیا مطالعات فرهنگی معاصر بود.

1. avant-garde

2. separatist

3. configuration

درباره شیوه استفاده مطالعات فرهنگی معاصر از روش‌های ادبی، برای تفسیر اموری که جامعه‌شناسان به شکل حسادت‌آمیزی آن‌ها را موضوع مطالعه رشته خود می‌دانستند، نگرانی‌هایی وجود داشت. از طرف دیگر، این واگه وجود داشت مبادا چرخش جامعه‌شناختی، فرهنگ را به جامعه تقلیل دهد.

تحلیل فرهنگی‌ای که در این کتاب مدنظر است، به لحاظ روش‌شناختی تکثرگراست و به اقتضای مسئله تحلیلی تحت بررسی، از روش‌های مختلف آزادانه بهره می‌برد. به این معنا، تحلیل فرهنگی از دامنه گسترده‌ای از رشته‌ها طفیلی وار مصرف می‌کند و تا حدی به آدم پرحرف مزاحمی می‌ماند. تحلیل فرهنگی همچنین از روش پرستی^۱ سفت و سختی که به موجب آن تکنیکی که به درستی تعیین شده است، شیءواره شده و فراتر و بالاتر از موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد، سر باز می‌زند. تحلیل فرهنگی به علت نداشتن اصالت به عنوان یک رشته، اغلب جدی گرفته نشده و در مقایسه، کار جدی حل مسائل پژوهشی تعریف شده و سرمایه‌گذاری شده بخش خصوصی و دولت، فعالیت غیرعملی و غیر واقع‌بینانه انگاشته شده است. علاوه بر این، به این دلیل که مطالعات فرهنگی – به آن معنایی که مدنظر من است – با تحولات جاری ارتباط وثیقی دارد، با روزنامه‌نگاری هم‌پوشانی دارد. رابطه جالب بررسی‌نشده‌ای میان تحلیل فرهنگی و روزنامه‌نگاری فرهنگی وجود دارد. اکثر دانشگاهیان به روزنامه‌نگاری بسیار بدبین‌اند؛ زیرا روزنامه‌نگاری بر ویژگی گذرا و کاملاً ناپایدار زندگی تمرکز دارد، همیشه به دنبال امور نو است و وقایع دیروز را رها می‌کند. فعالیت دانشگاهی در مقایسه با شتاب روزنامه‌نگاری، کندی لاک‌پشت‌واری دارد.

ناسازوارهٔ زنون^۱ و اقتباس آن در داستان آزوپ^۲، اینجا مناسب دارد؛ زیرا دانشگاهیان معمولاً معتقدند کار کندتر و طاقت‌فرساتر آن‌ها، ارزشمندتر از اخبار هر دم‌بیل و بی‌قاعدهٔ روزنامه‌هاست. البته روزنامه‌نگاران نیز برای بی‌طرفی بغرنج و آنچه ممکن است آن را فضل‌فروشی و نبود مطلق فوریت در کار دانشگاهی بدانند، حوصلهٔ چندانی ندارند. روزنامه‌نگاران معمولاً زمانی که از یافته‌های پژوهشی استفاده می‌کنند، آن‌ها را به فهرست‌های بسیار ساده‌ای از نکات مهم تقلیل می‌دهند.

دانشگاهیان دائماً با دلایل خوب، از سوءاستفادهٔ روزنامه‌نگاران از پژوهش‌های دقیقشان و کژبازنمایی^۳ آن‌ها شکوه می‌کنند، باین‌حال همچنان رابطه‌ای میان این دو وجود دارد. دانشگاهیان زمانی که رخداد‌های جاری را مطالعه و تحولات مختلف در حال تحقق را بررسی می‌کنند، از منابع اطلاعات ژورنالیستی استفاده می‌کنند. این اطلاعات باید با همان احتیاطی به کار برده شوند که مورخان اسناد آرشیوی را به کار می‌برند؛ به عبارتی این استفاده باید بر اساس آگاهی از ویژگی‌های متنی، رابطهٔ خواننده – نویسنده، زمینهٔ سیاسی و شرایط زمانی – فضایی‌ای باشد که سند در چارچوب آن تولید شده است.

باین‌حال در نگاهی مثبت، بسیاری از نوشته‌های روزنامه‌نگاری – به‌خصوص در حوزهٔ روزنامه‌نگاری گزارشی^۴ و کتاب‌های

۱. Xenon: فیلسوف و ریاضی‌دان برجستهٔ یونانی در قرن چهارم پیش از میلاد و پیرو و مدافع سرسخت فلسفهٔ التایی بود. او مسائلی را مطرح کرده است که به ناسازواره‌های زنون مشهور شده‌اند. هدف زنون از طرح این ناسازواره‌ها، رد تعدد و کثرت و حرکت در جهان بوده است.

۲. Aesop: نویسندهٔ معروف امثال و حکم در یونان باستان و هم‌دوره با کوروش هخامنشی بوده است. قصهٔ «مسابقهٔ خرگوش و لاک‌پشت» یکی از معروف‌ترین قصه‌های اوست که احتمالاً آن را از ناسازوارهٔ آشیل و لاک‌پشت زنون اقتباس کرده است.

3. misrepresentation

4. feature journalism

ژورنالیستی - به لحاظ قابلیت ارتباطی، از نوشته‌های دانشگاهی که اغلب برای خواننده غیرمتخصص، همچون رمزهای سری فرقه‌های اسرارآمیز به نظر می‌آیند، بهترند. ناگزیر در کتابی همچون کتاب حاضر، کار دانشگاهی به قلمرو روزنامه‌نگاری نزدیک می‌شود و دست کم می‌خواهد به اندازه آثار ژورنالیستی فصیح و گویا باشد.

البته تعجب‌آور نیست که دانشگاهیان تمایل دارند از مسائل جزئی روزمره گریزان باشند؛ زیرا این مسائل، قلمرو روزنامه‌نگاران است؛ بنابراین ما در این کتاب با پرداختن به مسائل جاری موردعلاقه و مباحثه عمومی (بیشتر مطالب آن مدت‌ها بعد از آن نوشته شده‌اند که این حوادث ارزش خبری خود را از دست داده‌اند)، ریسک می‌کنیم. جالب است اینجا یادآوری کنیم که برای مثال، مشاجره بر سر گنبد هزاره^۱، بزرگ‌ترین رویداد خبری^۲ سال ۲۰۰۰ در بریتانیا بود؛ سالی که از آن زمان به بعد این خیمه غول‌آسا به وسیله دولت کارگر نوین^۳ بدون استفاده رها شد و به منافع تجاری غیر شفاف واگذار شد و مجدداً به یک مکان تجاری دائمی بدل شد. با این حال، این رویداد خبری فقط درباره نمایشی نامدبرانه و نسنجیده نبود؛ بلکه درباره منافع تجاری غیر شفاف مراجع دولتی بود که با منابع مالی عمومی حاصل شده بود. چنانچه در فصل سه بحث کرده‌ام، مجادله بر سر گنبد هزاره، درباره چیزی عمیق‌تر و مهم‌تر از مدیریت بد یک نمایشگاه بود و منحصر به «جزیره سلطنتی» نیز نبود؛ به عبارتی این مجادله درباره چرخش نئولیبرال سوسیال‌دمکراسی بود که به پدیده‌ای جهانی بدل شد.

1. Millennium Dome

2. news story

3. new Labour

بنابراین هدف تحلیل چنین پدیده‌ای که بحث روز است، قابل فهم کردن موردی خاص، با جزئیات دقیق در برهه‌ای مشخص است و در نتیجه، لحظه‌ای حیاتی را بازنمایی می‌کند که می‌تواند نشانه فرایندهای تغییرات ریشه‌دار و بلندمدت فرهنگی و اجتماعی باشد. به این معنا، چنین تحلیلی، تمرین تحلیل انتقادی-واقع‌گرایانه است. اگر روزنامه‌نگاری نخستین تفسیر از تاریخ است، این سبک از تحلیل فرهنگی، نوعی تفسیر ثانوی از تاریخ است.

کتاب پیش رو دل‌مشغول روش‌شناسی در تحلیل فرهنگی است، اما یک کتاب درسی اساسی در زمینه روش‌ها نیست. قواعد و روش‌های فنی‌ای وجود دارند که واقعاً باید در تحلیل فرهنگ در علوم انسانی و علوم اجتماعی رعایت شوند. با این حال چنانچه بسیاری از پژوهشگران - و متأسفانه نه همه آن‌ها - می‌دانند، بخش بزرگی از فعالیت پژوهشی، عملاً مستلزم تخیل و ابداع است. بهره‌گیری از نظریه‌های تثبیت‌شده و تکنیک‌های مناسب و سازگار ضروری است، اما بی‌شک بعضاً نیز باید نظریه‌ها و تکنیک‌های جدیدی را ابداع کنیم (در جریان صورت‌بندی مسئله، جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل متناسب با موضوع بررسی) تا بتوانیم تفسیرهای بکر و تبیین‌های مناسبی ارائه کنیم. این گونه نیست که تحلیل فرهنگی فقط تبعیت از مجموعه‌ای از قواعد مفروض و ازپیش‌موجود باشد؛ تحلیل فرهنگی همان اندازه که علم است، هنر نیز هست.

فصل نخست، صورت‌بندی من از مفهوم عرصه عمومی فرهنگی^۱ را توضیح می‌دهد که به معنای جنبه احساسی^۲

1. cultural public sphere

2. affective

(زیبایی‌شناختی و هیجانی^۱) عرصه عمومی است. پژوهش‌ها درباره عرصه عمومی به‌عنوان میدانی برای مباحثه در نظام دمکراتیک، معمولاً قابلیت احساسی^۲ را نادیده گرفته‌اند یا حتی بعضاً آن را برای عرصه عمومی عاملی مخرب دانسته‌اند؛ زیرا می‌پندارند عرصه عمومی فقط باید ابزاری شناختی برای مبادله اطلاعات و عرصه‌ای برای ارتباطات آزاد باشد. چنین نگاه سطحی‌ای نمی‌تواند نقش هنر و فرهنگ عامه‌پسند را که هم توجه هم تخیل مردم را به خود جلب و درگیر خود می‌کند، در چارچوب‌بندی^۳ مسائل عمومی درک کند. نمونه‌ای از عملکرد عرصه عمومی فرهنگی را در فصل دوم بررسی کرده‌ایم؛ این نمونه مربوط به واکنش غیرعادی به مرگ و مراسم تشییع جنازه دیانا^۴، شاه‌دخت و لوز در سال ۱۹۹۷ است که در آن مسائل مربوط به اقتدار نمادین و روابط بین مردان و زنان چارچوب‌بندی شد. این پدیده، پدیده‌ای قابل توجه در بریتانیا و نیز سراسر جهان بود. فصل سوم که درباره مجادلات بر سر گنبد هزاره است، مطالعه‌ای موردی در حوزه تحلیل فرهنگی چندبعدی است که در آن تلاقی تصمیم‌ها، با هدف درک پدیده‌ای پیچیده در تمامیت آن بررسی شده است. این فصل به بررسی این موضوع می‌پردازد که این تفسیرها چگونه تولید شده‌اند (برساختن^۵ اجتماعی آن) و نقش رسانه‌ها و مطبوعات در این میان چه بوده و چگونه این قضیه تا حدی توسط ناظران واقعی به اشکال نسبتاً متفاوت تفسیر شده است. این فرایند مستلزم توجه جدی به چارچوب ایدئولوژیک

-
1. emotional
 2. affectivity
 3. articulating
 4. Diana
 5. construction

معانی بازنمایی کننده گنبد، درون زمینه‌ای سیاسی و اقتصادی است. مطالعه موردی گنبد هزاره همچنین به سؤالات مربوط به هویت ملی می‌پردازد که در فصل چهار در پیوند با موضوع چندفرهنگ‌گرایی بررسی شده است. در فصل چهار، در خصوص گزارشی از بریتانیای چندفرهنگی بحث کرده‌ام که علی‌رغم هوشمندی قابل توجهی که در استدلال‌ها و توصیه‌های دقیق آن به کار رفته بود، تقریباً با مخالفت یک‌صدای رسانه‌های خبری مواجه شد. در این فصل، ایده «اجتماع اجتماعات»^۱ که در یک زمینه ملی مشخص صورت‌بندی شده است، به شکل درخوری در برابر نظریه مشهور برخورد تمدن‌ها مطرح شده است؛ نظریه‌ای که در نگاه نخست تمام جهان را زیر چتر خود می‌گیرد، اما در نگاهی دقیق و ژرف، مشخص می‌شود که نگرشی محلی است که به شکلی تنگ‌نظرانه از زمینه‌ای آمریکایی برآمده است.

فصل پنج، بحث درباره چندفرهنگ‌گرایی را با بررسی هویت‌های ملی و قومی در جزیره‌های بریتانیا بیشتر بسط می‌دهد. این فصل، جریانی ضد لیبرال را در فرهنگ عمومی بررسی می‌کند که حول مسائلی مانند مهاجرت، تفاوت‌های مذهبی و تنش‌های جغرافیای سیاسی شکل گرفته است و برخی تحولات مترقی درون فرهنگ عامه‌پسند با آن مخالفت کرده‌اند، اما در قالب استهزای مد روز گروه‌های ضعیف و حاشیه‌ای در فرهنگ عامه‌پسند که مثال خوب آن، واکنش بر ضد «راست‌کرداری سیاسی»^۲ در یکی از مشهورترین برنامه‌های تلویزیون دهه ۲۰۰۰ (نمایش کم‌مدی آیتمی^۳ بریتانیای صغیر^۴) است، به صورت برجسته‌ای خود را نشان می‌دهد.

1. community of communities

2. political correctness

3. comedy sketch show

4. little britain

فصل بعد در زمینه تحولات تلفن همراه، بحث را از مسائل روز که ارزش خبری دارند، به سمت توجه به ظهور فناوری‌های جدید ارتباطی و اجتماع‌جویی^۱ فزاینده تلفن همراه می‌برد. با تمرکز روی مباحث روش‌شناختی، روش‌های مختلف جامعه‌شناختی برای مطالعه یک فناوری همه‌گیر و سریعاً در حال تغییر بررسی می‌شود. این‌گونه مباحث فرصتی را فراهم می‌آورند که نه تنها شیوه‌های بررسی روابط میان فناوری و تغییرات اجتماعی را بررسی کنیم؛ بلکه گستره تحلیل فرهنگی چندبعدی را نیز به شیوه‌ای عمدتاً انسان‌شناختی که در عین حال با فرایندهای اقتصادی و سیاسی مرتبط است، روشن می‌کنند.

فصل هفت، درباره مخاطره و فردی شدن است که دلالت‌های متعدد و مختلف نظریه جامعه مخاطره^۲ را برای تحلیل فرهنگی بررسی می‌کند. آگاهی از مخاطره به‌خودی‌خود پدیده فرهنگی بارزی است که همیشه نمی‌تواند واقعیت مخاطره را در جهان بازنمایی کند. این مسئله موضوع جدل‌ها و مشاجرات زیادی از هشدار درباره فجایع گرفته (به‌خصوص درباره تأثیر صنعتی شدن بر محیط طبیعی) تا بی‌خیالی خوش‌بینانه و بی‌کنشی غیرمسئولانه سیاسی بوده است.

نحوه فهم ما از مخاطره‌های زیست‌محیطی، اجتماعی و شخصی، با تأثیر و میانجیگری انواع شیوه‌های بحث‌انگیز و نامناسب رسانه‌های ارتباطی مهم شکل می‌گیرد. در جامعه مخاطره، اطمینان یافتن از هر چیزی دشوار است. این نبود قطعیت در سطح هویت شخصی و روابط شخصی فرد نیز وجود دارد (سطحی از زندگی که اغلب به‌وسیله مفهوم فردی شدن

1. sociality

2. risk society

توضیح داده می‌شود). این فصل به‌خصوص فردی شدن را در عرصه کار و ناامنی شغلی را در «صنایع خلاق»^۱ بررسی می‌کند؛ این موضوع در فصل بعد که در آن به بازآفرینی شهری^۲ و سیاست فرهنگی^۳ می‌پردازیم، بیشتر بررسی می‌شود.

عجیب است که «فرهنگ» به درمان همه دردها بدل شده است، آن‌چنان‌که سیاست فرهنگی تا حدی می‌تواند نقش سیاست اجتماعی را ایفا کند. به‌خصوص سلطه مطلق منطق اقتصادی در دنیای امروز آن‌چنان‌که همه‌چیز در نهایت قابل تقلیل به اقتصاد است، عجیب است. در واقع تقلیل‌گرایی دوگانه‌ای وجود دارد؛ اکنون تقلیل‌گرایی فرهنگی با تقلیل‌گرایی آشناتر اقتصادی، ملازم و همراه شده است. به لحاظ منطقی این دو باید در تقابل با یکدیگر باشند، با این حال آن‌ها اغلب با هم هستند، چنانچه برای مثال این باور وجود دارد که فرهنگ - هر معنایی که داشته باشد - می‌تواند مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی شهرهای صنعت‌زدایی شده را در مناطق محوری^۴ صنعتی سابق در شمال حل کند که اکنون اکثر کارخانه‌هایشان به بازارهای جنوب که نیروی کار ارزان دارند، منتقل شده‌اند. این ترکیب غریب، ویژگی نئولیبرالیسم هژمون است که جانشین سوسیال‌دمکراسی‌ای شده است که در میانه قرن بیستم تفوق داشت. ایده‌ی محوری نئولیبرالیسم این است که سرمایه و «تجارت» باید از تنظیم مختل‌کننده دولت، از یارانه‌های عمومی و در واقع از دست مرده سوسیالیسم رها و آزاد شود. با وجود این آنچه ما از پروژه‌های بازسازی شهری به‌وسیله سیاست فرهنگی درمی‌یابیم (نمونه آن جشنواره سالانه پایتخت فرهنگی اروپاست و در فصل

-
1. the creative industries
 2. urban regeneration
 3. cultural policy
 4. heartlands

هشت توضیح داده‌ایم)، این است که وجود دولت ضروری است تا کمک‌های لازم برای جلوگیری از فروپاشی تجارت را (به‌وسیله تنظیمات و کمک‌های مالی محلی، ملی و بین‌المللی) تأمین کند و درعین حال به‌وسیله ایجاد پندارهای عظمت و شکوه میان جمعیت مستأصل مردم، امیدهای واهی را در آن‌ها زنده نگه دارد.

امروزه اغلب می‌شنویم عصری که در آن ایدئولوژی نیروی برتر در جهان بود، پایان یافته است. درعین حال در حال حاضر کاملاً عیان است که ایدئولوژی نئولیبرال، نه تنها در عرصه تجارت؛ بلکه در عرصه فهم متعارف^۱ و سراسر کردارهای روزمره نیز به شکل نیرومندی مسلط است. نئولیبرالسیم به عریان‌ترین شکل بر تجارت غلبه دارد، اما نه فقط به‌عنوان مجموعه‌ای از راه‌حل‌های اقتصادی؛ بلکه به‌عنوان شیوه‌ای کلی از زندگی. من به این نتیجه رسیده‌ام که این شیوه از زندگی را «سرمایه‌داری سرد»^۲ بنامم؛ یعنی

1. common sense

۲. cool capitalism: سرمایه‌داری سرد، مفهومی است که گوئیگان ابداع کرده است و یکی از عبارتهای پرتکرار و کلیدی این کتاب است. این مفهوم، مفهومی پیچیده است و دلالت‌های چندگانه دارد. منظور گوئیگان از سرمایه‌داری سرد، دوره اخیر حیات سرمایه‌داری (و به تبع آن یک رویکرد و شیوه زندگی درون جهان سرمایه‌داری کنونی) است که در آن هژمونی سرمایه‌داری کامل شده است و مخالفت‌ها و اعتراض‌های رادیکال و انقلابی علیه سرمایه‌داری افول کرده‌اند و طرفدار چندانی ندارند و مقاومت‌ها و مخالفت‌های باقی‌مانده نیز طوری مهار و خنثی شده‌اند که چالش جدی‌ای برای سرمایه‌داری محسوب نمی‌شوند. سرمایه‌داری در وضعیت سرد، حتی خود به رواج و اشاعه تفاوت و تکثر در سبک‌های زندگی و شیوه‌های تفکر (چه بسا اعتراضی) می‌پردازد و نه تنها از این کار واهمه‌ای ندارد؛ بلکه به طور مؤثری آموخته است تا این سبک‌های زندگی اعتراضی و مقاومتی را کالایی کند و از آن‌ها سود ببرد. سرمایه‌داری سرد، به لحاظ فضای مفهومی و ریشه‌های نظری با مفاهیم نظری پرآوازه‌تری مانند پایان ایدئولوژی فوکویاما (عصر بی‌رقیب شدن ایدئولوژی و نظام سرمایه‌داری) و سرمایه‌داری متأخر فردریک جیمسون ارتباط دارد و از آن‌ها بهره برده است. عبارت Cool معانی لغوی‌ای؛ مانند خونسرد، بیگانه، مهارشده، آرام، بی‌تفاوت و... دارد و در مفهوم Cool Capitalism همه این رگه‌های معنایی به‌نوعی وجود دارند. به دلیل همین پیچیدگی معنایی عبارت Cool Capitalism، تصمیم گرفتیم از ترجمه «سرمایه‌داری سرد» استفاده کنیم؛ زیرا کلمه سرد نیز در فارسی کم‌وبیش دلالت‌های متنوع عبارت Cool را در انگلیسی دارد.

درهم آمیختگی بیگانگی^۱ و بی‌حسی با شیوه زندگی کاپیتالیستی که نتیجه آن خنثی و بی‌اثر شدن نقد است.

فصل نه، مثال بسیار مشخصی از سرمایه‌داری سرد و جذبه همگانی^۲ فعالیت تجاری در فرهنگ معاصر را در نمایش تلویزیونی کارآموز^۳ بررسی و تحلیل گفتمان انتقادی‌ای از شیوه بازنمایی ایدئولوژیک این برنامه ارائه می‌کند. در ضمن این فصل قصد دارد تا ارزش تحلیل متنی دقیق اشکال فرهنگی (روشی که به علت تأکید بسیار بر خوانش متفاوت متون و انکار هرگونه معنای مرجح در بررسی مخاطبان، تضعیف شده است) را نشان دهد. این فصل بر تعیین‌پذیری^۴ موشق معنای متنی در برساختن دانش همگانی و فرهنگ عمومی تأکید می‌کند.

فصل پایانی، درهم‌آمیختگی رشته دانشگاهی «مطالعات فرهنگی» را با وجه عامه‌پسند ایدئولوژی نئولیبرال که من آن را «سرمایه‌داری سرد» نامیده‌ام، بررسی می‌کند. این فصل، پیمایشی در زمینه شکل‌گیری و تحول مطالعات فرهنگی از معروف‌ترین خاستگاه آن (بریتانیا در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰) تا اخیرترین بنیان این رشته در دهه نخست قرن بیست‌ویک را در بر می‌گیرد.

فهم این نکته مهم است که مطالعات فرهنگی هم از نظر تشکیلات هم از نظر شاخه‌های مختلف آموزشی و پژوهشی آن، ساختاری ناهمگون و متکثر دارد. با توجه به این واقعیت، فصل ده اساساً به دنبال نوعی پیکربندی عمل‌گرایانه دوباره از رشته مطالعات فرهنگی است تا این رشته را از صرف انتقادی بودن فراتر ببرد و آن را سودمند و کاربردی نیز بکند. دستاوردهایی در

1. disaffection

2. popular

3. the apprentice

4. determinacy

این مسیر به دست آمده است، اما چیزهای زیادی نیز از دست رفته است. در این فصل دوباره دیدگاهم را دربارهٔ تحلیل فرهنگی - قطع نظر از موقعیت آن در مطالعات فرهنگی، جامعه‌شناسی یا رشتهٔ دیگر - به عنوان رویکردی توضیح داده‌ام که روش چندبعدی دارد و معطوف به مطالعهٔ انتقادی مسائل موردعلاقهٔ عموم است. در این راستا، ارزیابی‌ای از مسیر حرکت مطالعات فرهنگی ارائه کرده‌ام که احتمالاً برخی آن را اعلام مرگ تفسیر خواهند کرد، اما امیدوارم این گونه نباشد.